

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جهاد

از نظر اسلام و کلیسا

دوره، هفتم، شماره شانزدهم

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۳

نام جزوه: جهاد از نظر اسلام و کلیسا
نویسنده: هیأت تحریریه موسسه درراه حق

ناشر: موسسه درراه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت‌الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه درراه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

- ۱۱..... جهاد و اخلاق انسانی
- ۲۰..... معیار مقدّس بودن دفاع
- ۳۱..... جهاد و آزادی عقیده
- ۳۴..... نفوذ اسلام در جوامع بشری

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۵

از مسائلی که پیش از بیان انواع جهاد و احکام آن، لازم است بررسی شود، اختلاف بینش اسلام و مسیحیت کنونی در مورد جهاد است.

اسلام، جهاد را مقدس ترین عمل و آن را دستمایه عزت راستین و شرف و تعالی انسان ها می داند. اسلام معتقد است که آدمی، همواره در گذرگه آزمون و ابتلا و بلا ایستاده است تا گوهر وی به والایی بدرخشد و پولاد وجودش صیقل یابد، که گفته اند:

اندر بلای^۱ سخت پدید آید

فضل و بزرگمردی و سالاری

اما مسیحیت کنونی و تعالیم کلیسا می گوید:
«جهاد و قوانین جنگ را در قلمرو دین راهی نیست.
دین، ضدّ جنگ است و همواره به صلح و سازش فرا
می خواند و مسیحیت کنونی این افتخار را دارد که
زیر هیچ فرمان جنگی را امضا نکرده است بلکه به
عنوان دستوری اخلاقی همواره سفارش می کند که
اگر به سمت راست صورت شما سیلی زدند آن
سوی گونه را نیز آماده نگاهدار تا بزنند؛ مسیحیت بر
خلاف اسلام که دین جنگ می باشد؛ آیین صلح
است» و سرانجام می گوید: «اساساً جهاد، با یکی از
اصول عمومی حقوق بشر به نام «آزادی عقیده» منافی
است، چنان که با حق طبیعی آدمیان یعنی حق آزادی

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۷

اراده، آزادی انتخاب مذهب و انتخاب ملیّت و امثال
آن، مغایرت دارد».

و سرانجام می گویند: «جهادهای اسلامی، همه،
وسایل تحمیل عقیده بوده اند و اسلام دین زور و
تجاوز و تحمیل است!»

از متداول ترین تهمت هایی که روحانیت
مسیحی، در گذشته و حال به اسلام می زده است و
می زند همین است که «اسلام به زور شمشیر
گسترش یافته است».

نلسون می گوید: «...شمشیر اسلام، ملّت های
آسیا و آفریقا را یکی پس از دیگری تسلیم خود
ساخت».

لطفی لیفونیان گمان کرده است که: «...تاریخ اسلام یک سلسله حوادث هولناکی است، مرگب از جنگ و خونریزی و کشتار...»^۱.

اینان با مسخ کردن چهره ی گلگون جهاد اسلامی و با تکیه ی مودیانه به تاریخ عملیات جنگی خود کامگان به ظاهر مسلمان؛ این افتراء ناروا را بر دامان پاک اسلام می چسبانند.

اروپائیان بی اطلاع و مشرقیان خود باخته و غریزده نیز، تحت تأثیر قرار گرفتند. به ویژه اروپائیان که خود با نبردهای مذهبی مسیحیت و قساوت های شگرف سازمان جهنمی تفتیش عقاید آشنایی داشتند و علاوه بر اینها، خاطراتی تلخ و آسیب هایی هولناک

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۹

از جنگ های بزرگ، در قرون اخیر با خود داشتند؛ و حساسیت آنان به این امور بسیار بود؛ به همین جهت، تحت تأثیر این تهمت های ناجوانمردانه قرار گرفتند و به دنبال آنان؛ با سیاست های استعماری تبادلّات فرهنگی شرق و غرب و با کمک نیروهای تبشیری؛ همین تنفر و همین اندیشه ی کژ و نادرست؛ در فکر جوانان شرقی نیز نفوذ کرد و این مسأله، هم چون گرهی ناگشودنی و اشکالی حل نشدنی، جلوه نمود و در نتیجه تردیدهایی در مورد حقانیت اسلام؛ در این قشر به وجود آمد. اما: آفتاب آمد دلیل آفتاب.

خوشبختانه با بررسی متون جهاد در قرآن عزیز و سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پیشوایان معصوم (علیهم السلام) می توان نقاب از چهره ی کریه

این تهمت ها به یکسو زد و چگونگی این تهمت های ناجوانمردانه را؛ روشن ساخت. پس، نخست این تهمت ها را دسته بندی کنیم و سپس به پاسخ هر یک بنشینیم:

- ۱ - اسلام دین جنگ و مسیحیت دین صلح است و جنگ با اخلاق انسانی منافی است.
- ۲ - جهاد در راه دعوت به اسلام، با حق آزادی بشر در عقیده و عمل، ناسازگار است.
- ۳ - اسلام با شمشیر در میان اقوام و ملل نفوذ کرده است.

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۱۱

جهاد و اخلاق انسانی

تقدیس جهاد در اسلام با صلح دوستی اسلام منافات ندارد؛ قرآن عزیز در آیه ای صلح و مسالمت را ترجیح می دهد:

«الصُّلْحُ خَيْرٌ»^۱.

و در آیه ی دیگر می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً»^۲.

ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی در سلم

و صلح وارد شوید و بگروید.

حتی در مورد جهاد با مخالفان نیز می فرماید:

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^۱.

۱ . سوره نساء، آیه ۱۲۸.

۲ . سوره بقره، آیه ۲۰۸.

ای پیامبر! اگر مخالفان تو به صلح گراییدند؛ تو نیز به صلح درآی؛ و بر خدا توکل کن!

پس، صلح را اسلام نیز بزرگ می‌دارد و از اخلاق نیک انسانی می‌شمارد؛ چنان‌که البته جهاد را نیز تقدیس می‌کند و هیچ‌گونه تناقضی در این دو نظر موجود نیست چرا که جهاد اسلامی برای دفع یا رفع تجاوز و مبارزه با ستم و احقاق حق و گسترش آن است چنانکه، تسلیم زور شدن و تن به خواری و ذلت دادن؛ از خوی‌های پست است.

آری، اگر زورگو و ستمگر به راستی، حاضر به اجرای حق و عدالت گردد؛ و نه با خدعه و نیرنگ؛ باید پذیرفت؛ نه چنانکه دشمن امروزین اسلام و

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۱۳

قرآن صدام عقلی به هنگام شکست و برای تجدید قوا و در بردن جان خود و فرار از مجازات؛ تظاهر به صلح دوستی دروغین می کند.

بنابراین، جهاد مقدس اسلامی که برپایه ی «جلوگیری از تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی و انسانی و نشر و گسترش و انفاذ حق انجام می گیرد، نه تنها منافاتی با اخلاق والای انسانی ندارد؛ بلکه خود، یکی از باشکوهترین امور اخلاقی انسانی است. جهاد، پشتوانه ی شرافت انسان و تعالی وی و حقوق او است.

اگر در مسیحیت امروزمین، نامی از جهاد و دستوری در مورد جنگ نمی یابیم، از این روست که مسیحیت امروز، برنامه ی کامل زندگی انسان نیست

و تنها چند سفارش اخلاقی است که پاسخگوی همه ی نیازهای بشر نمی تواند بود.

در مسیحیت کنونی، جهاد وجود ندارد، زیرا این مسیحیت قانون و تشکیلات اجتماعی ندارد تا قانون جهاد نیز داشته باشد.

اما اسلام، که از همان آغاز شکوفیدن و بامداد طلوع؛ بر همه ی جهان تابیده است و خواسته و می خواهد که جامعه ای بر اساس تعالیم خویش تشکیل دهد و حکومت کند و رسالتی جهانی دارد و هدفش اصلاح سراسر گیتی است؛ هرگز نمی تواند در برابر تجاوزها و خواست های فاسد؛ بی نظر و بی تفاوت بماند؛ لهذا ارتش تشکیل می دهد و به

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۱۵

هنگام لزوم؛ یعنی در سه مورد؛ دست بردن به سلاح را تجویز می کند:

۱ - برای دعوت به اسلام و استقرار عدالت، تقوا و عبادت.

۲ - در جلوگیری از تجاوز و برای سرکوبی متجاوز و نیز در نجات مستضعفان مؤمن.

در مورد نوع اول، باید گفت که در آیات بسیار از قرآن عزیز و گرامی اسلام؛ دستور جهاد، مقید به تجاوز از سوی مخالفین نیست؛ از جمله در این آیه مطهر:

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَلَا يُدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنْ

الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ
صَاغِرُونَ»^۱.

با آنان که اهل کتابند، اما ایمان به خدا و روز
آخرت ندارند و حرام خدا و پیامبر را حرام
نمی دانند و به دین حق نمی گروند؛ بجنگید تا
فروتانه و از موضع ضعف جزیه بدهند.

و یا در آیه شریفه دیگری آمده است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ
عَلَيْهِمْ وَمَا فِيهِمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»^۲.

۱ . سوره توبه، آیه ی ۲۹.

۲ . سوره توبه، آیه ۷۳.

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۱۷

ای پیامبر! با کافران و منافقان بستیز و برایشان سختگیر باش که جایشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است!

نوع دوّم: جهاد تدافعی است یا برای پیشگیری از تجاوز دشمن مسلّم: برخی آیات در این زمینه عبارتنداز:

«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ. أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا أَوْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ، لَهَدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ، إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ».

عَزِيزٌ» همانا خداوند، کید و مکر مشرکین و دشمنان را از کسانی که ایمان آورده اند، دفع می کند.

خداوند هیچ خیانتکار و ناسپاس را دوست نمی دارد. به مؤمنان و جنگجویانی که مورد کشتار قرار می گیرند. اجازه داده شد که بکشند؛ چرا که مورد ستم واقع شده اند و خداوند به یاری آنان تواناست؛ همانان که ناحق از خانه هایشان رانده شدند و گناهی جز این نداشتند که می گفتند: پروردگار ما «الله» است؛ و اگر دفاع الهی از برخی مردم به وسیله ی راندن بعض دیگر؛ نمی بود؛ همانا صومعه ی رهبانان و دیرها و کنشت ها و مسجدهایی که در آن، نام خدا برده می شود؛ ویران

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۱۹

می شد و از بین می رفت. همانا خداوند هر کسی که به یاری خدا بشتابد یاری خواهد کرد، و خداوند توانا و شکست ناپذیر است.

آیاتی که ذکر شد؛ پس از آن که کفار قریش و مشرکین سیزده سال مسلمانان را شکنجه و آزار کرده بودند و نیز حدود یک سال بعد از هجرت حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه نازل شد؛ در واقع بعد از چهارده سال ممنوعیت؛ برای نخستین بار به مسلمانان اجازه ی جهاد داده شد و چنان که به روشنی از آیات فهمیده می شود؛ اجازه ی دفاع است زیرا صریحاً می فرماید: اجازه ی جنگیدن داده شد چون مورد ستم واقع و از خانه و زندگی به ناحق رانده شده اند بیشتر جنگ های پیامبر گرامی (صلی

الله علیه وآله)، بلکه نزدیک به تمام آن‌ها، جنبه‌ی تدافعی داشته است یعنی دشمنان اسلام تجاوز می‌کردند و پیامبر عزیز اسلام (صلی الله علیه وآله)، پاسخ می‌دادند.

معیار مقدّس بودن دفاع

دفاع تا چه حد و از چه چیز جائز است؟

برای رسیدن به پاسخ این پرسش؛ باید نخست به این سؤال پاسخ داد که: اصولاً ملاک دفاع و صحّت آن از نظر اسلام و دنیای امروز، چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: اگر چه حقّ هر موجود زنده است که برای ادامه‌ی حیات و بقای خویش، از خود دفاع کند؛ اما معیار و ملاک جواز دفاع تنها همین ضرورت حفظ حیات نیست (اگر چه

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۲۱

این نیز یک ملاک محدود و جزئی از جواز دفاع است) جواز دفاع، ملاک های گسترده تر و عمده تری دارد:

۱ - در اسلام، دفاع از عرض، ناموس و آبرو و شخصیت و مال و جان و جمیع چیزهایی که به شخص مدافع وابستگی دارد، جائز شمرده می شود و در شمار روشن ترین مصداق های دفاع است.

از خورشید ششم آسمان ولایت؛ رئیس بر حق مذهب جعفری حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرموده اند: «فِي رَجُلٍ أَرَادَ امْرَأَةً عَلَيَّ نَفْسَهَا حَرَامًا فَرَمْتَهُ بِحَجَرٍ فَأَصَابَتْ مِنْهُ مَقْتَلًا - قَالَ:

لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ فِيمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ
وَإِنْ قُدِّمَتْ إِلَى إِمَامٍ عَادِلٍ أَهْدَرَ دَمَهُ؛^۱ حضرت امام
در مورد زنی که به سوی مردی که قصد تجاوز به
وی داشته است، سنگ می افکند و او را می کشد؛
فرمود:

آن زن نزد خداوند مقصّر نیست و اگر او را نزد
امام عادل ببرند، خون آن مرد را به هدر می دهد.

۲ - دفاع از حق در برابر هر باطل

از دیدگاه اسلام؛ آشکار ساختن حق و نابود
کردن باطل، یک سنّت الهی است و این سنّت؛ در
حوزه ی درگیری های انسانی؛ به عهده ی خود مردم
و به دست مردم است و باید باطل را از میان بردارند

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۲۳

و حق پیروز شود: «لِيُحِقَّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ
دَابِرَ الْكَافِرِينَ»^۱.

بنابراین، با این دید وسیع تدافعی اسلام؛
جانبداری از حق و دفاع از آن بر همه ی مسلمانان
واجب است.

۳ - دفاع از حق ستمدیدگان مؤمن

اسلام، همان گونه که دفاع را در حفظ حقوق
شخصی افراد برای هر کس نسبت به خویش، تجویز
می کند؛ دفاع از حقوق مؤمنین را نیز بر افراد دیگر
جائز بلکه لازم می شمارد.

«وَمَا لَكُمْ لَاتُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ
مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا

۱. سوره انفال، آیه ی ۸.

أَخْرَجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ
لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا^۱.

چرا در راه خدا و ناتوان شدگان مرد و زن و
کودک جنگ نمی کنید؛ آنان که می گویند: پروردگارا
ما را از این شهر که مردم آن ستمگرند نجات ده و
برای ما از سوی خویش سرپرستی و یابوری بگمار.

۴ - دفاع از حقوق اجتماعی

اسلام، دفاع از حقوقی را که جنبه ی فردی
ندارد و از حقوق اجتماعی است؛ لازم می شمارد و
قداست آن را از دفاع در حقوق شخصی؛ بیشتر
می داند.

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۲۵

سرکوبی و جلوگیری از گناه «محاربه» در اسلام؛ چه با اعدام یا قطع اعضاء و جوارح یا به دار آویختن و یا تبعید، به منظور دفاع از تجاوز به حق عمومی و اجتماعی است. جامعه ی اسلامی حق دارد که از امنیت برخوردار باشد و کسی که با حمل سلاح و آشکار ساختن آن برای ایجاد رعب و ترس؛ این امنیت را بر می آشوبد؛ محکوم به یکی از کیفرهای ذکر شده خواهد شد به نصّ این آیه ی عظیم:

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ
يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ
تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنْ

الْأَرْضِ، ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ
عَذَابٌ عَظِيمٌ.^۱

کیفر آنان که با خدا و پیامبرش می جنگند و در
روی زمین به فساد می کوشند این است که کشته
شوند یا به دار آویخته گردند و یا دست و پایشان
چپ و راست قطع شود یا از آن سرزمین تبعید
گردند؛ این خواری دنیایی آنان است و برای آن ها
در آخرت (نیز) شکنجه ای بزرگ خواهد بود.

پیامبر نیز در این مورد فرموده اند: هر که
شمشیر خود را برای ترساندن مردم بیرون بکشد؛
خونش هدر است.^۲

۱ . سوره مائده، آیه ی ۳۳.

۲ . من شهر سیفاً فدمه هدره، وسائل، ج ۱۹، ص ۴۴.

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۲۷

۵ - دفاع از حقوق و ارزش های انسانی

دامنه ی دفاع در اسلام و گستره تقدّس آن چنان وسیع است که شامل ارزش های بشری نیز می شود، چنان که دفاع از هر حقّی که آفرینش به آدمی اعطا کرده، گاه جائز و گاه حتّی لازم و واجب است.

مثلا آزادی، از حقوق طبیعی انسان است؛ آفریدگار جهان، انسان را آزاد آفریده است و آدمی می تواند در برابر کسانی که بنخواهند آزادی را از فرد یا جامعه سلب کنند؛ مبارزه کند؛ در همین جا می توان گفت: که جهاد در راه دعوت به عقیده و ایدئولوژی اسلامی، در حقیقت دفاع در راه آزادی بشر بوده است.

شرک و بت پرستی حاکم بر هر جامعه؛ مبنایی عقلی و منطقی نداشت بلکه ناشی از تقلید کورکورانه از دوران جاهلیت بود؛ چنان که قرآن عظیم از زبان مشرکان و بت پرستان در پاسخ به دعوت انبیاء سترگ بزرگ الهی؛ در موارد بسیار، از جمله در سوره‌ی زخرف آیه ی ۲۳ می فرماید:

«وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ».

بدینسان، هیچ بیم دهنده ای پیش از تو در شهری نفرستادیم جز آن که ثروتمندان متجاوز و سران و سرکشان آن شهر گفتند:

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۲۹

همانا ما پدران خویش را بر راه و رسمی یافتیم
و ما از روش آنان پیروی می کنیم.

می بینیم که گرایش بت پرستان و کافران؛
بامنطق و فکر نبود بلکه تنها تقلید از روش پدران،
آنان را به اسارت اعتقادهایشان می کشیده است و در
حقیقت، آنها در زندانی فکری و روحی، دربند
می بوده اند هر چند این زندان که به دست خود آنان
و بر اثر تقلید به وجود آمده بود.

با چنین اسارتی که بر خلاف آزادی و شرف
انسانی است؛ اگر چه با اختیار خودشان هم به وجود
آمده باشد، باید مبارزه می شد.

پس جهاد در راه دعوت به اسلام؛ در واقع،
مبارزه برای رهانندن انسان ها از زندان جهل مرگب و

از اسارت و بردگی کفر و شرک است نه برای تحمیل عقیده‌ی اسلامی؛ زیرا از آن پس که از آن بند شرک رهید؛ مختار است که با دلیل کافی و برهان وافی اسلام را برگزیند و یا هر راه صحیح را که فرضاً تشخیص می‌دهد؛ برگزیند.

بنابراین می‌توان گفت: جهاد در راه نشر حقایق اسلام و دعوت به دین حق؛ (که تنها موردی است که دشمنان اسلام بدان می‌تازند)؛ جهادی است که مهم‌ترین ارزش‌ها را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد و جا دارد که هر گونه مزاحمت و سدّی را که برای تبلیغ و نشر آن به وجود می‌آید؛ از میان برداشت و مبارزه کرد و در حقیقت دفاع نمود. یعنی

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۳۱

در حقیقت جهاد در راه دعوت، همان رفع رفع برای گسترش افکار اسلام است.

جهاد و آزادی عقیده

بنابر آن چه گفته شد؛ در پاسخ آنان که جهاد در راه دعوت به اسلام را، دشمنانه و مودیانه، تحمیل عقیده می نامند باید گفت: عقیده هیچ گاه قابل تحمیل نیست و هرگز نمی توان «باوری» را در دل انسانی ایجاد کرد؛ چنان که محبت یک امر قلبی است و تحمیلی نیست. توضیح آن که، ایمان دارای دو پایه ی سترگ است یکی علم و ادراک: که باید از راه برهان و اقناع فکر و عقل، نسبت به چیزی پیدا شود.

دیگر: گرایش و خضوع و تسلیم قلبی؛ که جنبه‌ی عاطفی دارد و باید عواطف انسان تحت تأثیر قرار گیرد.

هیچ یک از این دو پایه که بر شمردیم؛ اجباری نیست و اساساً وقتی حق واضح و روشن شد موردی برای اکراه و اجبار باقی نیست آنان که دلشان پاک است می‌پذیرند و آنان که ناپاک دلند از ایمان به آن دوری می‌گزینند.

نیز قرآن عزیز در جایی دیگر می‌فرماید:

«لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۱

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۳۳

اگر خدای تو می خواست همه ی آنان که
روی زمینند؛ ایمان می آوردند آیا تو مردم را
می خواهی به زور و اداری که ایمان آورند؟! و در
جای دیگر می فرماید:

«لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَنْ لَا يُكُونُوا مُؤْمِنِينَ، إِنْ
نَشَأْنُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا
خَاضِعِينَ»^۱.

روح از تنت گویی بیرون می رود که چرا آنان
ایمان نمی آورند؛ ما اگر بخواهیم می توانیم برایشان
نشانه ای از آسمان فرود آوریم که بدان گردن نهند و
خضوع کنند.

نفوذ اسلام در جوامع بشری

بنابر آن چه گفته شد؛ در برابر آن چه دشمنان اسلام تبلیغ می کنند که این دین به زور شمشیر در جوامع بشری گستریده است درمی یابیم که این تهمت مشهور، چندان واهی و بی اساس و ناجوانمردانه که هم عقل و منطق آن را تکذیب می کند و هم آیات (چنان که قبلا دیدیم) و هم احادیث اسلامی و هم سیره و روش پیامبر (صلی الله علیه وآله) و هم تاریخ جنگ های اسلام و هم تاریخ دنیا و هم وضع اسلام در دنیای امروز و هم شهادت بسیاری از دانشمندان و محققین منصف جهان.

از جنبه ی عقل و هم از نظر قرآن قبلا یادآوری کردیم؛ اضافه می کنیم که آیات مربوط به

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۳۵

شرایط ذمه، درباره ی اهل کتاب نیز حکایت دارد بر این که اسلام اهل کتاب را تا آن جا که آزاد گذاشته است که حتی می توانند با شرایط بسیار ساده ای در حمایت حکومت اسلامی و در کشور اسلامی زندگی کنند و بر دین خود باقی بمانند، چنان که اکنون می بینیم که بسیاری از یهود و نیز مسیحیان در سرزمین های اسلامی زندگی می کنند و از طرف حکومت های اسلامی، هیچ گونه فشار و تحمیلی بر آنان وجود ندارد. پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) حتی با بسیاری از کفار و بُت پرستان نیز، معاهده صلح برقرار می کرد و تا هنگامی که از سوی آنان؛ این معاهده نقض نمی شد؛ ایشان آن را هم چنان محترم می شمردند و هیچ گاه به آنان

تعرض نمی فرمودند. یک بررسی کوتاه در جنگهای اسلامی زمان پیامبر نیز این حقیقت را روشن می سازد که جنگ های اسلامی، اصولاً برای تحمیل عقیده نبوده است چنان که بسیاری از دانشمندان در این زمینه منصفانه، اعتراف دارند:

«سیرتی.وی.آرنولد» در کتاب خود «الدعوة الی الاسلام»^۱ می نویسد: «...نمونه هایی که تاکنون برشمردیم، همه از گذشت و آسان گیری مسلمانانی که در قرن اول هجری بر عرب های مسیحی پیروز شده و تسلط یافته بودند، حکایت می کند و این گذشت هم چنان در نسل های بعدی نیز جریان داشته است و می توانیم به طور قطع و اخلاص این

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۳۷

معنا را ادعا کنیم که این قبایل مسیحی که در مقابل اسلام گردن نهاده و به آن معتقد شده اند؛ این کار را از روی اختیار و اراده ی آزاد انجام داده اند و هیچ گونه جبر و اکراهی در میان نبوده است...».

همو، در صفحه ۴۸ همین کتاب، چنین

می نویسد:

«...از پیوندهای دوستی که هماره بین

عرب های مسلمان و مسیحی برقرار بوده و هست،

ممکن است قضاوت کنیم که زور و نیرو، هیچ گاه

در گرویدن به اسلام مؤثر نبوده است. محمد(صلی

الله علیه وآله) شخصاً پیمان هایی با بعضی از قبایل

مسیحی می بست و به عهده می گرفت که از آن ها

حمایت کند و به آن ها در اقامه ی شعائر دینی

آزادی می بخشد، حتی حقوق و احترامی را که رجال کلیساها می داشتند، محترم می شمرد.

ویل دورانت می نویسد:

«...یک نامه به سال (۷۱۱ هـ - ۱۳۱۱م) نوشته

شده است که شماره ی مسلمانان غرناطه را

۲۰۰/۰۰۰ نفر برآورد می کند که همگی جز ۵۰۰ نفر،

مسیحی زادگان نو مسلمان بوده اند. از این جا

می توان دریافت که دین اسلام برای مسیحیان چه

جاذبه ای داشته است. غالباً مسیحیان، حکومت

مسلمانان را بر حکومت مسیحیان ترجیح می دادند...

مورخان روم شرقی از برخی جماعات مسیحی سخن

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۳۹

می گویند که از سلاطین سلجوقی تقاضا داشته اند تا
بیایند و حکام ظالم رومی را برانند...»^۱.

اعتراف این گونه، دانشمندان بزرگ و بی نظر
و منصف، از این امر حکایت می کند که اتهام مشهور
و ناجوانمردانه ی «غلبه ی اسلام به زور شمشیر»
تهمتی بی اساس است و باید عامل پیشرفت و
گسترش اسلام را در خود اسلام و جوهر والای آن
که هماهنگ با فطرت انسان است جستجو کرد.

گواه عاشق صادق در آستین باشد.

استقبال دنیای کنونی از اسلام شاهد صادق این
مطلب است، آن هم در زمانی که معمولا و غالباً

کشورهای اسلامی، نیرو و قدرت قاهره ای نیز ندارند و دستگاههای تبلیغی اسلامی نیز بسیار نارسا است.

امروزه، اسلام، در سراسر جهان، به ویژه در قاره آفریقا، دارای عنوان پیشروترین و جذاب ترین است؛ به عکس مسیحیت کنونی با وجود تبلیغ بسیار و گسترده؛ پیشرفتی چشمگیر ندارد و بسیار کند است؛ مجله ی معروف آمریکایی «لوک» در مقاله ای با عنوان «اسلام مذهب پیشرو آفریقا» می نویسد:

«در مسابقه برای تسخیر روح آفریقایی، مسجد

از صلیب، پیشی می گیرد:

اسلام در قاره آفریقا به پیش می رود. در مقابل

هر آفریقایی که از بت پرستی به مسیحیت می گردد؛

ده آفریقایی دیگر، اسلام را می پذیرند. افزایش

دوره هفتم، شماره شانزدهم / ۴۱

پذیرش اسلام در آفریقا، بعضی از رهبران مسیحی را نگران ساخته است. انجیل شناس: «بیل گراهم» که سال گذشته از سفر آفریقا باز گشته بود گزارش داده است که: «من عده ای را ملاقات کردم که فکر می کنند آفریقا ممکن است مطلقاً تحت تسلط در آید»^۱.

بنابراین با توجه به وضع دنیای امروز که اندونزی دارای متجاوز از ۹۵ میلیون مسلمان است و روسیه شوروی ۲۶ میلیون و انگلستان و سیلان صدها هزار نفر و چین ۷۰ میلیون نفر، و نیز با عنایت به این واقعیت که پای هیچ یک از جنگجویان اسلامی به

۱. مجله لوک، چ آمریکا، ۲۸ مارس ۱۹۶۱ به نقل از نبرد

هیچ یک از این کشورها نرسیده است، آیا باز دشمنان
ناجوانمرد و قیحانه می توانند ادعا کنند، که اسلام با
شمشیر در جهان گسترش یافته است؟

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا، أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ

يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا.

پایان